

ادوار استصحاب در حقوق امامیه

حمید کاویانی فرد *

چکیده:

استصحاب از ریشه صحبت و به معنای همراهی و همراه داشتن است. محکم‌ترین و کوتاه‌ترین تعریف آن عبارت است از «ابقاء ماکان»، یعنی حکم به بقای چیزی که پیش‌تر وجود داشته است. استصحاب مانند هر پدیده دیگری در ابتدا به صورت گمنام و ناشناخته بوده و به تدریج توسط دانشمندان اسلامی کشف و مراحل تکامل را پیموده است. واژه استصحاب برای اولین بار در کتاب تذکره شیخ مفید به کار رفته است. ظاهر کلام بیشتر دانشمندانی چون سید مرتضی و شیخ طوسی این است که آنها استصحاب را حکم (دلیل) عقلی می‌دانستند و به گفته شیخ انصاری، نخستین کسی که در حجیت استصحاب به اخبار تمسک کرد پدر شیخ بهایی بود؛ در حالی که در مقاله حاضر ثابت شده است که دانشمندان سلف وی نظیر شیخ طوسی و علامه حلی پیش از پدر شیخ بهایی در حجیت استصحاب به روایات تمسک کرده‌اند. شیخ انصاری با طرح ابتکاری اصول عملیه، استصحاب را در کنار سه اصل عملی دیگر قرار داده و آن را از اماره نقلی بودن به اصل عملی نقلی بودن تغییر ماهیت داد. لذا در این دوره به اخبار مربوط به استصحاب از روزه دیگری نگریسته شد. لیکن در مقاله حاضر ثابت شده است که امروزه تنها مستند حجیت استصحاب، سیره یا بنای عقلا یعنی عرف و عادت معمول بین خردمندان است.

واژگان کلیدی: استصحاب، دلیل عقلی، دلیل نقلی، اصل عملی، اماره، بنای عقلا.

طرح مسأله

از جمله مباحث مهم حقوق اسلامی استصحاب است. استصحاب در لغت از مصاحبه و از ریشه صحبت گرفته شده و به معنای همراهی و همراه داشتن است، استصحاب در اصطلاح دانشمندان اسلامی نیز معنایی نزدیک به معنای لغوی داشته و مشهور ترین تعریف آن عبارت است از: «بقاء ماکان» یعنی حکم به بقای چیزی که پیش تر وجود داشته است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۶ ق: ۲، ۵۴)

با وجود آنکه مبحث استصحاب، حجم زیادی از کتب اصولی را به خود اختصاص داده است، اما بررسی استصحاب از نقطه نظر تاریخی کمتر مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گرفته است؛ در حالی که بررسی تاریخی استصحاب، افق‌های تازه‌ای را پیش روی دانشمندان اسلامی گشوده و تأثیر بسزایی در استنباط‌های حقوق اسلامی دارد.

اهمیت تحقیق

استصحاب در عین اینکه مشکل‌ترین بحث حقوقی حتی بیرون از سیستم حقوق اسلامی را تشکیل می‌دهد، به دلیل داشتن آثار فقهی فراوان، در میان دانشمندان اسلامی از اهمیت زیادی نیز برخوردار است. محقق حلی مستند احکام را در پنج قسم کتاب، سنت، اجماع، عقل و استصحاب منحصر کرده است. وحید بهبهانی می‌نویسد: «استصحاب اصلی است که بنای فقه کلاً یا بعضاً بر آن نهاده شده است.» (بهبهانی، ۱۴۱۵ ق: ۲۷۵) محقق اعرجی کاظمی نیز می‌نویسد: «استصحاب، محور شریعت، تفاهم و تلاش و معاشرت در زندگی دنیا است و به طور خلاصه دین و دنیا بر محور آن می‌چرخد.» (اعرجی کاظمی، خطی)

ضرورت تحقیق

آشنایی با استصحاب، بدون آگاهی از چگونگی پیدایش و تطور استصحاب در طول تاریخ هرگز کامل نخواهد بود. با بررسی پیدایش و تطور استصحاب دید انسان نسبت به استصحاب تغییر یافته و افق‌های تازه‌ای به روی انسان گشوده می‌شود و تا آنجا که

نگارنده بررسی کرده است تاکنون هیچ‌گونه تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است و مطالب بسیار مختصر و ناقص لابلای مباحث استصحاب هرگز گویای آنچه ما در صد آن هستیم نمی‌باشد.

هدف تحقیق

هدف از تحقیق حاضر بررسی سیر تاریخی و پیدایش و تطور استصحاب در حقوق امامیه است. هدف نگارنده یافتن پاسخ‌های علمی و دقیق برای نقاط کور و مبهم استصحاب است تا مسأله اصولی یا فقهی بودن، اماره یا اصل بودن، حجیت بودن اصل مثبت و بسیاری از مسائل دیگر مربوط به استصحاب روشن گردد. با بررسی سیر تاریخی استصحاب، انسان در بلند آسمان قضاوت نشسته و با یافتن حلقه‌های اتصال تاریخی و منشأ قیل و قال‌های فراوان، به حقایق مسائل مربوط به استصحاب دست می‌یابد.

فرضیه تحقیق

از آنجا که این تحقیق، تاریخی و تطبیقی است، بنابراین بر خلاف تحقیق‌هایی که به مباحث ماهوی می‌پردازد فرضیه مصطلح ندارد. با وجود این، با بررسی ادوار استصحاب در طول تاریخ روشن می‌گردد که اولاً بر خلاف یافته‌ی شیخ انصاری، پدر شیخ بهائی (۹۸۴ ق) نخستین کسی نبوده است که در حجیت استصحاب به اخبار تمسک کرده است، بلکه این امر قرن‌ها پیش از وی توسط دانشمندانی چون شیخ طوسی (۴۶۰ ق) و علامه حلی (۷۲۶ ق) صورت گرفته است و ثانیاً بر خلاف تحقیقات گسترده و دامنه‌دار دانشمندان گذشته، استصحاب یک قاعده عقلایی و ارتکازی است که اسلام بدان ارشاد فرموده و آن را امضا کرده است. «استصحاب از پدیده‌های اجتماع عمومی است که با مجتمعات متولد شده و همراه آنان متدرج گشته است و در آینده نیز تا زمانی که جوامع بشری ضامن بقای آن باشد باقی خواهد ماند» (محمدتقی حکیم، ۱۹۷۹ م: ۴۵۹) که با این اوصاف ریشه بسیاری از مسائل مربوط به استصحاب تغییر می‌یابد.

۱- پیدایش و تکون استصحاب

استصحاب مصطلح مانند هر پدیده دیگری، در ابتدا به صورت گمنام و ناشناخته بوده و به تدریج توسط دانشمندان اسلامی کشف شده و مراحل تکامل را گام به گام پیموده است.

بی‌تردید کشف و بکارگیری استصحاب در فقه اسلامی، از ویژگی‌ها و افتخارات دانشمندان اسلامی است، لکن اینکه کاشف آن چه کسی یا چه کسانی بوده و در چه زمانی صورت گرفته است دقیقاً مشخص نیست؛ زیرا آثار نخستین کسانی که در زمینه فقه اسلامی تألیف کرده‌اند، اغلب مفقود شده و به دست ما نرسیده است و در متون قوانین اسلامی نیز واژه «استصحاب» مصطلح یافت نشده است.

از سخنان شیخ طوسی (۴۶۰ ق) در *عدة الاصول* چنین برمی‌آید که استصحاب از یافته‌ها و ابتکارات اصحاب شافعی است، ولی تا آنجا که نگارنده تفحص کرده است، در رساله منسوب به شافعی که در واقع از امالی شافعی است نه تألیف او، (مقدمه رساله شافعی، ۱۲). هیچ اثری از واژه استصحاب مشاهده نشده است. شاید اولین کسی که استصحاب را به شکل امروزی مطرح کرده است، ابومحمد هشام بن الحکم (۱۷۹ ق) بوده است.

سالم، صاحب *بيت الحكمة*، از قول یحیی بن خالد، این مسئله را مطرح می‌کند که: «دین رافضه فاسد شده است، زیرا به گمان آنها دین، بدون امام زنده و پایدار نمی‌ماند، در حالی که امروزه آنها نمی‌دانند که امامشان زنده است یا مرده.»

هشام در پاسخ می‌گوید: «بر ما لازم است که همواره زنده بودن امام را باور داشته باشیم خواه امام در نزد ما حاضر باشد و خواه از پیش ما فرار کرده باشد تا زمانی که خبر مرگ او به ما برسد. بنابراین ما در اعتقاد به زنده بودن او یا برجا هستیم» وی سپس با ذکر این مثال که اگر مردی به مسافرت رود یا فرار کند تا زمانی که مرگ وی بر ما ثابت نشده است، ما او را زنده می‌دانیم، اندیشه استصحاب را توضیح داده است. (شیخ طوسی، ۱۲۴۸ ش: ۲۶۶)

این مسأله هر چند استصحاب در شبهه موضوعیه می‌باشد و نمی‌توان آن را یک مسأله اصولی دانست، ولی به هر حال این امر نشان‌دهنده وجود اندیشه اصولی استصحاب در مباحث اصولی آن زمان است.

اگر بر لفظ استصحاب پافشاری نکنیم، در کتب روایی اسلام، به اخبار فراوانی برمی‌خوریم که یا به طور عام و یا در موارد خاص در مورد استصحاب وارد شده‌اند. بخشی از این روایات از شخص نبی اکرم (ص) و از طریق اهل سنت وارد شده است که دانشمندان امامیه آنها را معتبر نمی‌دانند. ولی بخش دیگری از آنها از ائمه معصومین (ع) و از طریق شیعه وارد شده است.

به هر حال تا آنجا که نگارنده، تفحص کرده است، از میان آثار بجای مانده از دانشمندان امامیه، اولین اثری که در آن واژه «استصحاب» مصطلح به کار رفته و بحث آن هر چند به صورت ابتدایی و بسیار ساده و مختصر مطرح شده التذکره باصول الفقه تألیف شیخ مفید (۴۱۳ ق) است که تنها خلاصه آن را یکی از شاگردانش به نام شیخ ابوالفتح، محمد کراچکی (۴۴۹ ق) در کنزالفوائد، خود درج کرده است. به هر حال به نظر می‌آید، استصحاب مصطلح در عصر معصومین (ع) کشف و بکار گرفته شده است.

۲- دوره عقلی‌انگاری استصحاب

با آغاز غیبت کبری (۳۲۹ ق) و کوتاه‌شدن دست مسلمانان از دامن پرفیض ائمه اطهار (ع) و نواب خاص آنها، دانشمندان امامیه، در پی یافتن اصول و قواعد مشترک فقهی سخت به تکاپو افتاده و به تحقیق و تفحص پرداختند و استصحاب را به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول و قواعد مشترک فقهی به جهان علم معرفی کردند.

دانشمندان امامیه در این دوره به استصحاب به عنوان یک قاعده و دلیل عقلی نگریسته و آن را به عنوان یک دلیل فقهی، در کنار استقرا و قیاس و مانند آن، تحت عنوان ادله عقلی، و در مقابل ادله احکام (کتاب، سنت و اجماع) مطرح کردند و آن را «استصحاب حال شرع» یا «استصحاب حال» نامگذاری کردند.

شیخ انصاری در این باره می‌نویسد:

ظاهر سخنان بیشتر دانشمندان، مانند شیخ طوسی، سیدمرتضی، سید بن زهره، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول و دوم و صاحب معالم این است که آنها استصحاب را حکم (دلیل) عقلی می‌دانستند به همین خاطر، هیچیک از این بزرگان، برای حجیت استصحاب به اخبار تمسک نکرده‌اند. (شیخ انصاری، ۱۴۱۶ ق: ۲، ۵۴۳)

علاوه بر این، استصحاب در آغاز این دوره به عنوان یک دلیل عقلی تلقی می‌شد و از همین رو، دانشمندان امامیه در مقابل دانشمندان اهل سنت احتجاج می‌کردند که آنها عمل به قطع کرده و نیازی به بکارگیری ظنون و امارات ناقص ندارند و پس از آن متوجه شدند که در میان ادله مورد اعتماد در فقه، ادله ظنی‌ای وجود دارد که در شرع معتبر است و استصحاب نیز از باب افاده ظنش حجت قرار داده شد. شهید صدر نیز در این باره می‌نویسد:

اندیشه اصول عملیه از بدو پیدایش تاریخ و تدوین فقه امامیه، به این روشنی نبوده است، بلکه در ابتدای امر، اصول عملیه در دلیل عقل مندرج بوده و گفته می‌شد که مصادر فقه چهار تا یعنی کتاب سنت اجماع و عقل است و اصل برائت نیز در این آخری مندرج شده بود و جمعی مانند سیدمرتضی و ابن زهره مدعی بودند که تمام این ادله قطعی هستند. لذا برائت، قطعی تلقی شده و عمل بر آن، عمل به دلیل قطعی عقل به شمار می‌آمد. و از همین رو در مقابل اهل سنت پاسخ می‌دادند که آنها عمل به قطع کرده و نیازی به بکارگیری ظنون و امارات ناقص ندارند. همچنین پس از آن، اصل استصحاب نیز در دلیل عقل مندرج شد و بلکه ملاحظه می‌شود که برائت به استصحاب ملحق شده و از جمله آن تلقی گردید؛ زیرا حالت اصلیه، برائت ذمه پیش از شرع است و این با استصحاب ثابت می‌شود. بنابراین، از برائت، استصحاب قصد شده و آن را استصحاب حال عقل نامیدند و آن را دلیل عقلی قطعی تلقی کردند

و پس از آن، به این نکته توجه شد که در میان ادله مورد اعتماد در فقه، ادله ظنی‌ای وجود دارد که در شرع معتبر است مانند ظهورها و خبر ثقه، و اندیشه عمل به ظن در صورتی که با دلیل قطعی در شرع معتبر باشد شیوع پیدا کرد و اصول عملیه به

عنوان ادله ظنی معتبر شناخته شده و استصحاب از باب افاده ظنش حجت قرار داده شد... (سیدمحمود هاشمی، ۱۴۱۷ ق: ۵، ۹-۱۰)

اندیشه عقلی انگاری استصحاب، در طی قرون متمادی و قریب به هفتصد سال بر افکار و عقاید دانشمندان امامیه سایه افکنده بود تا اینکه مقارن پیدایش نهضت اخباریان، طبق تحقیق شیخ انصاری، شیخ عزالدین، حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی (۹۸۴ق) برای اولین بار در حجیت استصحاب به اخبار تمسک کرده و از تمسک به ادله عقلی امتناع ورزید و به این ترتیب به این دوره از استصحاب پایان داده شده و دوره جدیدی آغاز گردید.

در دوره عقلی انگاری، استصحاب ظاهراً، اغلب به صورت مطلق مورد نفی و اثبات قرار می‌گرفت و سید مرتضی به عنوان پیشوای منکران حجیت استصحاب شهرت یافته و دانشمندان دیگری چون ابن‌زهره صاحب مدارک به تبع او در صف منکران به شمار آمدند. و محقق حلی به عنوان پیشوای تفصیل‌دهندگان بین عدم حجیت استصحاب در شک در مقتضی و حجیت آن در شک در رافع، شهرت یافت و دانشمندان دیگری چون شیخ مفید شیخ طبرسی ابن ادریس، علامه حلی شهید اول محقق کرکی شهید ثانی و شیخ بهایی در صف مثبتان حجیت استصحاب بطور مطلق، قرار گرفتند.

همچنین چنانکه شیخ انصاری نیز اشاره کرده است ذکر استصحاب در کنار قیاس و استقرا و مانند آن، تحت عنوان ادله عقلی و در مقابل ادله احکام (کتاب، سنت و اجماع) و نیز استناد دانشمندان امامیه در حجیت استصحاب به ادله عقلی، و بالاتر از همه تصریح شیخ طوسی مبنی بر اینکه استصحاب به عنوان دلیل محل نزاع و نفی و اثبات طرفین دعوا بوده است، نشان دهنده آن است که استصحاب در این دوره به عنوان یک اماره عقلی و مسأله اصولی مطرح بوده است.

۲- دوره نقلی انگاری استصحاب

«بین سال‌های ۹۵۰ تا ۱۱۵۰ بر اثر سخت‌گیری صفویه بر علوم عقلی حتی علم اصول فقه، گرایش شدیدی به طرف تدوین اخبار و استناد هر چه بیشتر به اخبار در شعب علوم عقلی پدید آمد و نیروهای عظیم انسانی صرف این کار شد و اخباریان در این دو

قرن نضجی گرفتند و امثال امین استرآبادی و صاحب حدائق و شیخ حرّ عاملی در این دوره پدید آمدند.» (مجله دادگستری، س ۴۵، ش ۲، ص ۱۰۴)

اخباریان به پیشاهنگی مولی محمد امین استرآبادی (۱۰۳۶ق) با تمام قوا به مقابله با مجتهدان پرداخته و همه آنان را از قدیمین تا شهیدین و دیگران مورد حمله قرار دادند. آنها اجتهاد را به کلی منکر شده و اصول فقه را که ابزار اجتهاد و منطق و دستور فقه بود، ساخته و پرداخته اهل سنت دانستند.

اخباریان ادله احکام را در قرآن و سنت و یا سنت فقط منحصر کردند و برای هیچ نوع ظنی اعتبار قائل نبوده و توانایی عقل را در هیچ مرحله‌ای از مراحل استنباط احکام شرعی نمی‌پذیرفتند.^۱

در این میان استصحاب نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل اصول فقه، از سوی اخباریان هدف قرار گرفته و به شدت مورد حمله واقع شد و آنها عمل بر استصحاب در شبهات حکمیه را، عملی بدون دلیل دانستند.

در آغاز این نهضت که اخباریان قوت گرفته و سرسختانه بر مجتهدان می‌تاختند، چنان ضربه محکمی بر مجتهدان وارد شد که آنها تحت تأثیر اخباریان، یا چون صاحب مدارک و صاحب معالم روحیه خود را کاملاً باخته و با اقتدا به پیشوای منکران استصحاب، یعنی سید مرتضی (۴۳۶ق) و تکرار سخنان پیشوای تفصیل‌دهندگان یعنی محقق حلی، (۶۷۶ق) حجیت استصحاب را به کلی و از اصل و ریشه منکر شدند و یا چون فاضل تونی محقق شیرازی محقق خوانساری و جمعی دیگر، قائل به تفصیل شده و به حجیت تنها نوع خاصی از استصحاب بسنده کردند.

مجتهدان پس از دریافت این ضربه سنگین از سوی اخباریان، کم‌کم به خود آمده و خود را جمع و جور کردند و این بار حمله از ناحیه مجتهدان علیه اخباریان آغاز شد و آنها را در موضع ضعف قرار دادند. گروهی از این مجتهدان، چون وحید بهبهانی و تعدادی از شاگردانش مانند بحرالعلوم (۱۲۱۲ق) و کاشف الغطاء (۱۲۲۷ق) و دیگران مغرور از این پیروزی، استصحاب را به طور مطلق حجت دانستند، و برخی از اخباریان

۱. برای توضیح بیشتر در این باره، ر.ک: تاریخ فقه و فقها، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

نیز مانند صاحب حدائق در اثر حمله مجتهدان، از موضع خود کمی عقب‌نشینی کرده و از استصحاب به عنوان «قاعده شریفه» یاد کردند و ظاهراً تألیف رساله‌ها و کتب مستقل در مورد استصحاب نیز در اواخر عصر اخباریان آغاز شد.

بالاخره پس از حملات مکرر و پی در پی و مقاومت شدید مجتهدان، هر چند اخباریان در حد نابودی شکست خورده و به دیار فراموشی سپرده شدند - به طوری که امروزه جز در گوشه و کنار جهان اسلام، نظیر بحرین (مرکز اصلی اخباریان) هیچ اثر و نشانه‌ای از آنان یافت نمی‌شود - ولی به هر حال سلطه حدود دو قرن آنان بر حوزه‌های علمیه امامیه، تأثیر خود را بر اندیشه‌های مجتهدان گذاشته و سبب گردید که مجتهدان در اندیشه‌های اصولی خود و از جمله در مسأله استصحاب تجدید نظر اساسی بکنند.

در دوره پیشین که تنها یا مهم‌ترین مستند استصحاب را ادله عقلی تشکیل داده و استصحاب به عنوان یک دلیل و اماره عقلی شهرت یافته بود، در اثر نهضت اخباریان، در این دوره تنها یا مهم‌ترین مستند حجیت استصحاب را اخبار تشکیل داده و استصحاب به عنوان یک اماره نقلی شهرت یافت و ادله دیگر اعم از عقلی و غیرعقلی به شدت مورد انتقاد و حتی مورد تمسخر علمی دانشمندان این عصر قرار گرفته و تضعیف گردید، به طوری که وحید بهبهانی (۱۲۰۶ق) (الحاشیه علی معالم الاصول، صفحه آخر، خطی) آنها را یک مشت مزخرفات دانسته و شأن طفلی از اطفال فقهای ما را بالاتر از آن دانست که به صرف مزخرفات یاد شده (ادله حجیت استصحاب، غیر از روایات) قائل به حجیت استصحاب شوند تا چه رسد به اینکه بر آن (حجیت) اتفاق نظر هم داشته باشند. شیخ انصاری در مورد اولین کسی که در حجیت استصحاب به روایات تمسک کرده است می‌نویسد:

بنابر آنچه که من یافته‌ام، نخستین کسی که به اخبار تمسک و استدلال کرده است، طبق آنچه که در کتاب العقد الطهماسبی از او حکایت شده است، پدر شیخ بهایی است و پس از وی، محقق سبزواری در ذخیره و محقق خوانساری در شرح الدروس از وی پیروی کردند و آنگاه تمسک به اخبار بر حجیت استصحاب در میان متأخران از آنها، رواج پیدا کرد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۶ ق: ۲، ۵۴۳)

با وجود این، صاحب مدارک (۱۰۰۹ق)، صاحب معالم (۱۰۱۱ق) و حتی خود شیخ بهایی (۱۰۳۱ق) که هر سه متأخر از پدر شیخ بهایی هستند در کتب اصولی خود، در نفی و اثبات استصحاب، ذکری از روایات به میان نیاورده و همانند سلف خود، تنها به ادله عقلی تمسک کرده‌اند.

علاوه بر این، دانشمندان سلف نظیر شیخ طوسی و علامه حلی و حتی خود شیخ بهایی در کتب فقهی خود، در مورد استصحاب به روایات تمسک کرده‌اند و کتاب العقد الطهماسبی تألیف پدر شیخ بهایی (۹۸۴ق) نیز در واقع یک کتاب فقهی و مربوط به احکام طهارت است. لذا دانشمندان با علم و اطلاع از وجود روایات مربوط به استصحاب از تمسک به آنها و استخراج قاعده کلی از آنها آگاهانه و تعمداً خودداری کرده‌اند.

شیخ انصاری خود، در جای دیگر در این باره می‌نویسد :

قاعده بنا بر یقین را مهمل گذاشته و مورد عمل قرار ندادند، به جهت اینکه دلیل عقلی و نقلی بر حجیت آن وجود ندارد و به اخبار استصحاب نیز اعتنا نمی‌کردند؛ زیرا دلالت آنها را تمام نمی‌دانستند و یا بنا بر احتمال بعید، از وجود آن اخبار بی‌اطلاع بوده‌اند. (شیخ انصاری، ۱۴۱۶ق: ۵۹۶)

همچنین تذکر این نکته لازم است که همچنان که خود پدر شیخ بهایی در مقدمه کتاب العقد الطهماسبی اشاره کرده است، وی این کتاب را به نام و دستور طهماسب، سلطان صفوی، یکی از حامیان اصلی اخباریان نگاشته است. بنابراین به نظر می‌آید که تنها دلیل تمسک به اخبار در حجیت استصحاب در این دوره، ظهور نهضت اخباریان بوده است.

«استصحاب حال شرع» یا «استصحاب حال» که در این دوره مضاف‌الیه آن حذف شده و بیشتر به «استصحاب» معروف شد، در اثر برخورد علمی مجتهدان با اخباریان در این دوره گسترش نسبتاً زیادی پیدا کرده و اقوال تفصیلی نیز بیشتر در این دوره پدید آمد و به بیش از ده قول رسید. (ر.ک: همان، ۲، ۵۶۰)

ظاهراً استصحاب در این دوره نیز به عنوان یک اماره، منتهی اماره نقلین مطرح بوده و یک مسأله اصولی تلقی می‌شد و چنانچه شیخ انصاری نیز اشاره کرده است

ظاهراً کاشف الغطاء برای اولین بار اصل مثبت و انکار آن را در این دوره مطرح کرده است. (کاشف الغطاء، ۱۳۱۶ ش: ۱ - ۱۸)

۴- دوره اصل‌انگاری استصحاب

با ظهور شیخ انصاری (۱۲۸۱ ق) استصحاب وارد مرحله تازه‌ای گردید. شیخ انصاری که به حق از وی به «خاتم الفقهاء و المجتهدین» یاد می‌شود هر چند از یک دیدگاه ادامه دهنده راه وحید بهبهانی (۱۲۰۶ ق) و شاگردان او محسوب می‌شود، ولی دقت بی‌نظیر و ژرف‌نگری او در مسائل فقه و اصول، روش و شیوه ابتکاری او در طرح مسائل فقه و اصول و از جمله در مسأله استصحاب، او را به ابرمردی در تاریخ فقه و اصول تبدیل کرد که توانست بار دیگر تاریخ حقوق امامیه را ورق بزند.

شیخ انصاری با طرح ابتکاری و نوین اصول عملیه، استصحاب را در کنار سه اصل عملی دیگر، یعنی براءت، احتیاط و تخییر به طور حصری قرار داد و ماهیت استصحاب را از اماره نقلی بودن به اصل عملی نقلی تغییر داد. لذا این بار به اخبار مربوط به استصحاب از روزنه دیگری نگریسته شد.

استصحاب در این دوره بیش از پیش گسترش پیدا کرد و «مباحثی از استصحاب که در گذشته ابداً مورد بحث واقع نشده و یا بسیار ساده و مختصر از آن بحث می‌شده است بطور وسیع مورد بحث و گفتگو قرار داد؛» (دکتر گرجی، ۱۳۷۵: ۳۳۵) به حدی که برخی از این گسترش افراطی به شگفت آمده و بر آن اشکال گرفته‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۴۹)

از زمان شیخ انصاری تاکنون همه شاگردان با واسطه و بی‌واسطه او به تأسی از ایشان، بحث استصحاب را به همان شیوه ایشان مطرح کرده و تقریباً همه آنها بجز انگشت‌شماری چون محقق فیروزآبادی^۱ استصحاب را اصل عملی نقلی دانسته‌اند.

۱. وی استصحاب را از امارات ظنی و أدله اجتهادی می‌داند، خواه مستند آن بنای عقلا باشد یا اخبار و یا هر دو.

(عنايته الاصول، ج ۵، ص ۱۴)

شهید صدر در مورد چگونگی شکل‌گیری اندیشه صحیح اصول علمیه می‌نویسد: «پس از آن (که استصحاب از باب افاده ظننش حجت قرار داده شد) به تدریج اندیشه صحیح از اصل عملی شکل گرفت به اینکه از آن، کشف از حکم واقعی و قرار دادن آن به عنوان دلیل خواسته نمی‌شود تا قطعی یا ظنی بودن آن مورد بحث قرار گیرد و تنها چیزی که از آن انتظار می‌رود روشن کردن جایگاه عملی بجای حکم واقعی، هنگام عدم امکان اثبات آن با دلیل است و از همین‌جاست که قطعی است؛ زیرا فراغت از ذمه به وسیله آن قطعی است، ولی با این وجود، محشور شدن آن در ضمن ادله صحیح نیست. در سخنان محقق جمال‌الدین، به مانند این جدایی و در حقیقت به ابتدای شکل‌گیری این اندیشه اشاره شده است و به دست استاد وحید بهبهانی و شاگردانش خصوصاً صاحب الحاشیه علی المعالم این اندیشه بیشتر مشخص و منقح شد، بطوری که ما صاحب حدائق معاصر با استاد، وحید را مشاهده می‌کنیم که در کتاب الدرۃ النجفیه ادله قائلان به اصل براءت را متعرض شده و در آنها مناقشه کرده است و همه اینها با این روحیه بوده است که براءت، دلیل بر حکم است. وی سپس در نهایت می‌گوید: «و از همین‌جاست که برخی از متأخر متأخران قائل شده‌اند که براءت دلیل بر حکم نبوده و تنها برای نفی تکلیف ما بر حکم است» و شاید منظور وی، محقق جمال‌الدین یا وحید بهبهانی (قدهما) باشد.» (هاشمی، ۱۴۱۷ ق، ۹ - ۱۰)

مسأله فقهی یا اصولی بودن استصحاب به صراحت در این دوره مطرح گردید و شیخ انصاری استصحاب جاری در شبهات حکمیه را اصولی، و استصحاب جاری در شبهات موضوعیه را فقهی دانست، (شیخ انصاری، ۱۴۱۶ ق: ۲، ۵۴۴ ت ۵۴۶) ولی این ملاک توسط دانشمندان متأخر از وی، مورد انتقاد قرار گرفت.

همچنین اماره یا اصل بودن استصحاب نیز به روشنی در این دوره مطرح گردید و شیخ انصاری اختلاف را مبنایی دانست به اینکه اگر ملاک حجیت استصحاب حکم (دلیل) عقل بوده و استصحاب از باب ظن نوعی حجت باشد استصحاب اماره است؛ ولی اگر مستند حجیت استصحاب اخبار باشد استصحاب یک اصل عملی است و این ملاک، تقریباً توسط اغلب دانشمندان متأخر از شیخ انصاری امر مسلمی گرفته شد.

شیخ انصاری اختلاف در حجیت و عدم حجیت اصل مثبت را که کاشف الغطاء ظاهراً مبتکر آن بوده مبنایی دانسته و معتقد بود که اگر استصحاب از باب ظن نوعی برگرفته از دلیل (حکم) عقل حجت باشد، هیچ‌گونه گریزی از لوازم آن نخواهد بود، ولی اگر مستند حجیت آن بنا بر مختار، اخبار باشد اصل مثبت حجت نخواهد بود؛ زیرا اخبار تنها آثار شرعی مترتب بر مستصحاب را حجت می‌دانند.

۵ - دوره جدید استصحاب

از زمان پدر شیخ بهایی (۹۸۴ق) تاکنون، اخبار تنها یا مهم‌ترین مستند حجیت استصحاب را تشکیل می‌دهد؛ به طوری که امروزه حتی از ذکر ادله دیگر و رد آنها در بحث استصحاب خودداری می‌شود.

این روایات که همگی آنها از ائمه معصومین (ع) صادر شده‌اند، تعداد زیادی داشته و بر دو دسته هستند، تعدادی از آنها بطور عام وارد شده‌اند و تعدادی دیگر در موارد خاص بیان شده‌اند. با این وجود در اعتبار سند و دلالت آنها در میان دانشمندان امامیه اختلاف نظر وجود دارد.

برخی چون وحید بهبهانی (۱۲۰۶ق) این اخبار را فراوان و بلکه متواتر شمرده (بهبهانی، خطی: صفحه آخر) و برخی چون فاضل نراقی آنها را متواتر معنوی دانسته و برخی، آنها را متواتر اجمالی^۱ محسوب کرده و برخی چون بحرالعلوم آنها را مشهور قلمداد کرده‌اند، و برخی چون میرزای قمی و شیخ انصاری و بیشتر دانشمندان امامیه پس از وی، به تبع ایشان، آنها را مستفیض شمرده (شیخ انصاری، ۱۴۱۶ ق: ۲، ۵۶۳؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۷ ق: ۳۸۹؛ احمدعلی خراسانی، ۱۴۰۹ ق: ۴، ۳۳۴)، و برخی چون محقق سبزواری آنها را آحاد دانسته (سبزواری، بی‌تا: ۱۱۶) و برخی نیز اسناد بیشتر آنها را صحیح ندانسته و گفته‌اند که آنها غالباً در موارد خاص بیان شده‌اند (مجله کانون وکلا، س ۴، ش ۳۷، ص ۳۸)، و بالأخره برخی دیگر نیز طی یک مقاله مفصلی اسناد و دلالت‌های یک‌یک آنها را مورد نقادی قرار داده و صحت

۱- این اصطلاح ظاهراً از مخترعات آخوند خراسانی است و معنای آن، این است که صدور برخی از آن روایات معلوم است، بنابراین بدون تردید قدر متیقن از آنها حجت است و آن عبارت است از عدم جواز نقض یقین به واسطه شک که عبارت دیگر استصحاب است. (ر.ک: کفایه الاصول، ص ۳۰۲)

همه آنها را زیر سؤال برده‌اند و آنها را تنها در باب طهارت قابل اثبات دانسته است، مگر اینکه باب علم و علمی منسند شده باشد. (مجله نقد و نظر، س ۳، ش ۴، ص ۲۸۸ و ۳۱۳)

خود شیخ انصاری که پیشوا و مقتدای دوره اصل‌انگاری استصحاب است پس از ذکر روایات عام مزبور و بحث در اطراف آنها می‌نویسد:

این مقدار، تنها تعدادی از اخباری بود که در مورد استصحاب به آنها استدلال شده و من از آنها مطلع شدم، و عدم ظهور صحیح از آنها و عدم صحت ظاهر از آنها را فهمیدی، پس شاید استدلال به مجموع آنها به اعتبار تجابر و تعاضد باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۶ ق: ۲، ۵۷۰)

میرزا محمد هاشم خوانساری نیز در این باره می‌نویسد:

تمسک به این خبر در مقام اثبات این اصل در اعصار اخیر پدید آمده است، و بیشتر کتب اصول مشتمل بر تفصیل حال استصحاب، مانند «معارج»، «نهایه»، «مبادی»، «منیه»، «قواعد»، «تمهید»، «زبده»، «معالم»، «شرح الجواد» و غیره، از اشاره به آن خبر، و نیز سایر اخباری که می‌آید خالی هستند، در حالی که پوشیده نیست که مصنفان این کتب بر این حدیث و امثال آن آگاه بوده‌اند و در لابلای کتب فقهی‌شان ذکر کرده و در موارد خاص به آنها تمسک کرده‌اند.

بنابراین اگر مدلول آنها در نزد آنان عام می‌بود در این مقام نیز به آنها تمسک می‌کردند، بلکه تمسک آنان به آنها در اینجا شایسته‌تر، و نفع آن کامل‌تر بود. روشن است که اعراض بیشتر و بلکه همه اصحاب در اعصار فراوان و بلکه عدم توهم آنان به دلالت امثال این خبر بر عموم، چنانکه از سخنانشان پیداست، قوی‌ترین تضعیف‌کننده دلالت آنها بر این مدعاست. لذا همچنان که فهم اصحاب، دلالت خبر را روشن ساخته و آن را از شبهه اجمال خارج می‌کند، همچنین اعراض آنها از دلالت آن بر چیزی یا عدم توهمشان، آنها را بسیاری از اوقات از روشنی خارج ساخته و لباس اجمال می‌پوشاند. و همچنین است سخن در پذیرفتن خبر توسط آنان و اعراضشان از خبر صحیح، بدرستی که آنچه که در جریان آن در دلالت گفتیم، عین آن در سند نیز جاری می‌شود...» (محمدهاشم خوانساری، ۱۳۱۷ ق: ۵۳)

هر چند از این مناقشات و اشکالات وارده بر روایات برخی پاسخ داده و تلاش کرده‌اند خود را از این مخمصه‌رهایی بخشند و استدلال به روایات را در حجیت

استصحاب تحکیم بخشیده و از اعتراضات وارده مبرا سازند، ولی با وجود این، این سیر نشان می‌دهد که هر چه از عصر اخباریان دورتر می‌شویم، از اهمیت و اعتبار اخبار حجیت استصحاب و استخراج قاعده کلی از آنها کاسته شده و به تدریج این شبهه را در اذهان زنده می‌کند که آیا همچنانکه دلیل (حکم) عقل روزی در حد قطع و یقین، تنها یا مهم‌ترین مستند حجیت استصحاب را تشکیل می‌داد و با ظهور اخباریان رو به ضعف گذاشته و دیواره‌های مستحکم آن را به کلی فرو ریخت، آیا روزی نیز فرانخواهد رسید که دیواره‌های مستحکم استناد به روایات در حجیت استصحاب که به گفته شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۶ ق: ۲، ۵۴۳) پدر شیخ بهایی (۹۸۴ق) سنگ بنای آن را نهاد، فرو ریزد؟ پس آیا بهتر نیست بجای آنها به حقیقتی تمسک کرد که هرگز فرو نمی‌ریزد؟ و آیا این حقیقت همان بنای عقلا نیست؟!

به نظر می‌آید، تنها مستند حجیت استصحاب، بنای عقلاست که از آن به «سیره عقلانی» نیز تعبیر می‌شود و مراد از آن عرف و عادت معمول بین خردمندان است که مرکب از دو مقدمه زیر است:

اول) بنای عقلای عالم اعم از هر مذهب و مسلکی بر این امر تعلق گرفته است که همواره بر طبق حالت سابقه رفتار کنند؛ زیرا حیات بشری بر این امر استقرار یافته است و بدون آن نظام اجتماعی مختل می‌شود.

دوم) از آنجا که شارع از جمله عقلا و بلکه رئیس آنهاست و منعی نیز از ایشان به دست ما نرسیده است اطمینان حاصل می‌شود که وی نیز با عمل بر طبق استصحاب موافق بوده و استصحاب حجت است.

طبق گفته شیخ محمد رضا مظفر (۱۳۸۴ق) (مظفر، ۱۴۱۶ق: ۲، ۲۶۲) اولین کسی که در حجیت استصحاب به بنای عقلا تمسک کرده است، علامه حلی (۷۲۶ق) در نهاییه است، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۸۷) نیز آن را با انصاف پذیرفته و محقق نائینی (۱۳۵۵ق) (محمدعلی خراسانی، ۱۴۰۹ ق: ۴، ۳۲۲ - ۳۳۴) نیز آن را فی‌الجمله (در شک در رافع) بی‌اشکال و غیر قابل انکار دانسته است، و بالأخره علامه محمد تقی حکیم (حکیم، ۱۹۷۹ م: ۴۵۷-۴۶۰) نیز ضمن پذیرفتن آن، اشکالات و مناقشات وارده بر آن را پاسخ داده است.

با این اوصاف، اخبار مربوطه مؤید بنای عقلا بوده و در مقام امضا و ارشاد صادر شده‌اند. بنابراین استصحاب از مسائل علم اصول بوده و یک اصل علمی است؛ زیرا هیچ‌گونه کاشفیتی از واقع نداشته و تنها یک فرض عرفی و عقلایی ناشی از بنای عقلا و عرف و عادت است و به همین خاطر حدود و قلمرو جریان آن را نیز تنها عرف تعیین می‌کند و هر گونه افراط‌گری در آن، دور از مصلحت‌اندیشی انسانی و عرفی آن است. لذا استصحاب عملاً، اغلب در موضوعات و در شک در رافع جاری می‌شود و استقرار موارد آن در روایات و فتاوی دانشمندان امامیه از اول تاکنون نیز مؤید آن است؛ ولی با این وجود، به جهت عرفی‌بودن مسأله، هیچ‌گونه اطلاق و تقییدی را نمی‌توان بر آن قائل شد. با فرض عرفی و عقلایی‌بودن استصحاب حجیت اصل مثبت نیز روشن خواهد شد و از همین رو است که دانشمندان بسیاری را می‌توان یافت که در مسائل و موارد بسیاری در فقه به آن عمل کرده‌اند. با وجود این، بطور مطلق نمی‌توان اصل مثبت را حجت دانست، بلکه بایستی ملاحظه شود که عرف و عادت و بنای عقلا در چه مواردی شک را به منزله یقین فرض کرده و در چه مواردی و تا چه میزانی لوازم عرفی و عقلی با واسطه را بر مستصحاب حمل می‌کنند.^۱

نتیجه‌گیری

استصحاب به عنوان یک روش انسانی و از باب ضرورت و مصلحت جامعه، سابقه بسیار دیرینه داشته و ابتدا به صورت گمنام و ناشناخته بوده است که به تدریج توسط دانشمندان اسلامی کشف شده و مراحل تکامل و تحقیق و گسترش خود را پیموده است. از سخنان شیخ طوسی چنین برمی‌آید که استصحاب از یافته‌های اصحاب شافعی است، لکن در رساله منصوب به شافعی هیچ واژه‌ای از استصحاب مشاهده نشده است و شاید اولین کسی که استصحاب را به شکل امروزی مطرح کرده ابومحمد هشام بن‌الحکم (۱۷۹ ق) بوده است. اگر بر لفظ استصحاب پافشاری نکنیم در کتب روائی اسلام به روایات فراوانی برمی‌خوریم که بطور عام یا خاص در مورد استصحاب وارد شده‌اند. در

۱- شیخ محمود میثمی عراقی نجفی می‌نویسد: «منع اعتبار اصول مثبتة مبنی بر اعتبار اصل از باب اخبار است نه از باب بنای عقلا» (قوام‌الفضول، ص ۳۳۶)

میان آثار بجای مانده از دانشمندان اسلامی برای اولین بار واژه «استصحاب» در کتاب التذکره شیخ مفید (۴۱۳ق) مشاهده شده است. با آغاز غیبت کبری (۳۲۹ق) دانشمندان اسلامی در پی یافتن اصول و قواعد مشترک به تکاپو افتاده و استصحاب را به عنوان یک قاعده و دلیل عقلی در کنار قیاس و استقرا برگزیدند. بر اثر سخت‌گیری صفویه بر علوم عقلی، گرایش شدیدی به استفاده هر چه بیشتر از اخبار در شعب علوم عقلی پدید آمد و تنها یا مهم‌ترین مستند حجیت استصحاب را اخبار تشکیل داد و استصحاب که تاکنون یک دلیل قطعی یا اماره عقلی بود به عنوان اماره نقلی قلمداد شد با ظهور ابرمرد تاریخ فقه و اصول (شیخ انصاری) (۱۲۸۱ق) استصحاب به عنوان یک اصل عملی که هیچ‌گونه کاشفیتی از واقع ندارد پدیدار گشت، لکن به نظر می‌آید تاریخ این دوره نیز به پایان رسیده و امروزه استصحاب به عنوان یک مسأله اصولی و اصل عملی بوده و تنها مستند حجت آن نیز سیره یا بنای عقلا، یعنی عرف و عادت معمول بین خردمندان است و روایات مربوطه، تنها، مؤید آن بوده و در مقام امضا و ارشاد صادره شده باشند. والله العالم.

منابع و مأخذ

۱. ابن ادریس، ۱۴۰۷ ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، تحقیق لجنة التحقیق، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲. ابن زهره، بی‌تا، الغنیة، اصولها و فروعها، (چاپ شده در الجوامع الفقهیه)، تهران، انتشارات جهان.
۳. استادی، رضا، ۱۴۱۵ ق، مجری الاستصحاب حتی عصر الشیخ الاعظم الانصاری، قم، کنگره جهانی بزرگداشت دویستمین سالگرد تولد شیخ انصاری.
۴. اصفهانی، محقق (کمپانی)، ۱۴۰۸ ق، نهایة الدراية فی شرح الکفایه، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۵. اعرجی کاظمی، محقق، بی‌تا، المحصول فی علم الاصول، خطی.

۶. انصاری، شیخ، ۱۴۱۵ ق، الحاشیة علی استصحاب القوانین، قم، کنگره جهانی بزرگداشت دوستمین سالگرد تولد شیخ انصاری.
۷. انصاری، شیخ، ۱۴۱۶ ق، فرائد الاصول (فرائد الاصول)، تحقیق عبدالله نورانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۸. اول، شهید، بی تا، ذکرى الشیعة فی احکام الشریعة، مکتبه بصیرتی.
۹. اول، شهید، بی تا، القواعد والفوائد، تحقیق دکتر سید عبدالهادی حکیم، قم، مکتبه المفید.
۱۰. بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۰۵ ق، الحدائق الناضرة فی احکام عترة الطاهره، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۱. بروجردی، محمدتقی، ۱۴۰۵ ق، نهاية الافکار، (تقریر درس آغاضیاءالدين عراقی)، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۲. بهایی، شیخ، ۱۳۱۹ ق، الحبل المتین فی احکامالدين، چاپ سنگی احمد شیرازی.
۱۳. بهایی، شیخ، ۱۳۱۹، زبدة الاصول، تهران، برادران نجفی.
۱۴. بهبهانی، وحید، بی تا، الحاشیة علی معالم الاصول، خطی.
۱۵. بهبهانی، وحید، ۱۴۱۶ ق، رساله الاستصحاب، (چاپ شده در الرسائل الاصولیه)، قم، تحقیق و نشر مؤسسه العلامة المجدد الوحید بهبهانی.
۱۶. بهبهانی، وحید، ۱۴۱۶ ق، الفوائد الحائریه (الفوائد القدیمه)، تحقیق لجنة تحقیق مجمع الفكر الاسلامی، قم، الفكر الاسلامی.
۱۷. تونی، فاضل، ۱۴۱۶ ق، الوافیة فی اصول الفقه، تحقیق سید محمد حسین رضوی کشمیری، قم، مجمع الفكر اسلامی.
۱۸. ثانی، شهید، ۱۴۱۶ ق، تمهید القواعد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ۱۳۵۶، دایرة المعارف حقوق دانشنامه حقوقی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۰. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ۱۳۷۰ ق، مکتبهای حقوقی در حقوق اسلام، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم.

۲۱. حسینی بهسوی، واعظ، سید محمد سرور، ۱۴۱۲ ق، مصباح الاصول، (تقریر در س محقق خوئی)، قم، مکتبه الداوری.
۲۲. حکیم، علامه محمد تقی، ۱۹۷۹ م، الاصول العامة للفقہ المقارن، نجف، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم.
۲۳. حلی، علامه، تهذیب الوصول الی علم الاصول، ۱۳۰۸ ق، تهران، دارالخلافة، توسط ابوالقاسم جیلانی.
۲۴. حلی، علامه، ۱۴۱۴ ق، مبادئ الاصول الی علم الاصول، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، تهران، المطبعة العلمية.
۲۵. حلی، علامه، ۱۴۱۰ ق، نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۶. حلی، محقق، ۱۴۰۳ ق، معارج الاصول، اعداد محمد حسین رضوی، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۲۷. حلی، محقق، ۱۳۱۷ ق، المعتبر فی شرح المختصر، چاپ سنگی.
۲۸. خراسانی، آخوند، ۱۴۱۷ ق، کفایة الاصول، قم، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم.
۲۹. خراسانی، محمد علی کاظمی، ۱۴۰۹ ق، فوائد الاصول، (تقریر درس محقق نائینی، قم، انتشارات جامعه مدرسین).
۳۰. خمینی، روح الله، ۱۴۱۷ ق، الاستصحاب، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۱. خوانساری، محقق، ۱۳۱۷ ق، مشارق الشموس فی شرح الدروس، چاپ سنگی.
۳۲. خوانساری، محمد علی، ۱۲۶۶ ق، فوائد بحر العلوم، بحر العلوم، چاپ سنگی.
۳۳. خوانساری، میرزا محمد هاشم، ۱۳۱۷ ق، مبانی الاصول، رساله فی بیان الاستصحاب، چاپ سنگی.
۳۴. زبیدی، امام محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۳۵. سبزواری، محقق، بی تا، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم مؤسسه آل البيت (ع).

۳۶. شافعی، امام محمد، ۱۳۹۹ ق، الرساله، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره، مکتبه دارالتراث، چاپ دوم.
۳۷. طبرسی، شیخ، ۱۴۱۰ ق، المؤلف من المختلف بین الائمة السلف (منتخب الخلاف)، تحقیق جمعی از اساتید، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۸. طریحی، شیخ فخرالدین، ۱۴۱۴ ق، مجمع البحرین، قم، مؤسسه بعثت.
۳۹. طوسی، شیخ، ۱۳۴۸، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد دانشگاه مشهد.
۴۰. طوسی، شیخ، ۱۴۰۷ ق، الخلاف، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴۱. طوسی، شیخ، ۱۴۱۷ ق، العده فی اصول الفقه (عده الاصول)، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم، چاپخانه ستاره.
۴۲. عاملی، سید محمد، ۱۴۱۰، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) مشهد، قم، چاپخانه مهر.
۴۳. عاملی، شیخ حسن، ۱۴۰۵ ق، معالم الدین و ملاذالمجتهدین، المقدمه فی اصول الفقه (معالم الاصول)، تحقیق لجنة التحقیق، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴۴. عاملی، شیخ حسین بن عبدالصمد، ۱۳۹۵ ق، العقدالحسینی (الطهماسبی)، قم، انتشارات فیروزآبادی، چاپ دوم.
۴۵. فیروزآبادی، شیخ مرتضی حسین، ۱۳۹۵ ق، عناية الاصول فی شرح کفایة الاصول، قم، انتشارات فیروزآبادی، چاپ دوم.
۴۶. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، ۱۳۱۶ ق، الحق المبین، چاپ سنگی احمد شیراز.
۴۷. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، ۱۲۷۱ ق، کشف الغطاء، چاپ سنگی سید محمود باقر وسعی، چاپخانه مبارکه علیّه.
۴۸. کراچکی طرابلسی، شیخ ابوالفتح محمد، ۱۴۱۰ ق، کنزالفوائد، تحقیق عبدالله نعمه، قم، دارالذخائر.

۴۹. کرکی، محقق (محقق ثانی)، ۱۳۹۶ ق، رساله طریق استنباط الاحکام، تحقیق عبدالهادی فضل‌ی، قم، مکتبه الاسلامیه الکبری، چاپ دوم.
۵۰. گرجی، دکتر ابوالقاسم، ۱۳۷۵ ش، تاریخ فقه و فقها، تهران، سمت.
۵۱. مجیدی، قوام‌الدین، مجله کانون و کلاء، تهران، س ۴، ش ۲۷.
۵۲. مجله دادگستری، تهران، دادگستری، س ۴۵، ش ۲.
۵۳. مجله فقه، «کاوشی نو در فقه»، دفتر تبلیغات اسلامی، ش ۶، زمستان ۱۳۷۴ ش.
۵۴. مجله نقد و نظر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، س ۴، ش ۴، پائیز ۱۳۷۶ ش.
۵۵. مرتضی، سید، ۱۳۶۳ ش، الذریعة الی اصول الشریعه، تصحیح دکتر ابوالقاسم گرجی، تهران انتشارات دانشگاه تهران.
۵۶. مظفر، شیخ محمدرضا، ۱۴۱۴ ق، اصول الفقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۷. مفید، شیخ، ۱۴۱۴ ق، التذکره بأصول الفقه، تحقیق مهدی نجف و محمد حسون، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.
۵۸. مقری فیومی، علامه احمد، ۱۴۰۵ ق، مصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالحجره.
۵۹. میثمی عراقی نجفی، شیخ محمود، ۱۳۰۵ ق، قوامع الفضول عن وجوه حقائق اصول علم الاصول، (قوامع الاصول)، تهران، چاپ سنگی، کاظم رستمی.
۶۰. میرزای قمی، ۱۳۷۱ ق، القوانین المحکمه (قوانین الاصول)، چاپ سنگی سید محمود باقر وسعی، چاپخانه مبارکه علیّه.
۶۱. نجاشی، شیخ، ۱۴۱۸ ق، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۶۲. نراقی، فاضل، ۱۲۶۹ ق، مناهج الاحکام (و الاصول)، چاپ سنگی.
۶۳. هاشمی، سید محمود، ۱۴۱۷ ق، بحوث فی علم الاصول (تقریر درس شهید محمد باقر صدر)، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، چاپ دوم.